

جنگ آمریکا در عراق، جنگ علیه تمامی بشریت است

(۱) دولت آمریکا ، از سحرگاه روز ۲۹ اسفند ۱۳۸۱ (برابر با ۲۰ مارس ۲۰۰۳) تاکنون جنگ ویرانگری را بر مردم عراق تحمیل کرده است. آمریکا علیرغم مخالفت شورای امنیت سازمان ملل، بدون توجه به خواست های جنبش جهانی علیه جنگ با زیر پا نهادن میثاق های بین المللی به عراق حمله کرده است. در این تهاجم ارتش انگلستان نیز شرکت دارد. دولت های اسپانیا، استرالیا و چند کشور دیگر نیز بر جنگ آمریکا در عراق صحنه گذاشته با آن همکاری می کنند..

جنگ آمریکا، جنگی فقط علیه عراق و برای فقط برچیدن بساط دیکتاتوری در بغداد نیست. دیکتاتوری در بغداد نه دلیل که بهانه و وسیله توجیه این جنگ است. دولت آمریکا با حمله به عراق و دور زدن سازمان ملل، جهان را به دوران جدیدی از ناامنی ها و جنگ ها سوق داده است.

تهاجم آمریکا به عراق، اعلام جنگ دولت آمریکا به تمامی نیرو های صلح دوست و مترقی جهان و آغاز رسمیت دادن به اقدامات نظامی یک جانبه آمریکا در عرصه بین المللی است.

(۲) قربانیان جنگ آمریکا در عراق قبل از همه مردم بی پناه عراق هستند. مردم عراق در طول ۱۲ سال گذشته زیر بار تحریم کامل اقتصادی عراق از هستی ساقط شده اند و بیش از ۶۰ درصد اهالی عراق امروز از برنامه «غذا در برابر نفت» تغذیه می کنند که از طریق فروش کنترل شده نفت برای خرید مواد غذایی تامین شده و زیر نظر سازمان ملل پخش می شود. بیمارستان ها فاقد دارو های اولیه مثل آنتی بیوتیک و غیره هستند. بیماران سرطانی و نظیر آن بدلیل محدودیت ورود دارو و تجهیزات ضرور پزشکی، محکوم به مرگ هستند. در چنین شرائطی هنوز خرابی های بمباران های ۱۲ سال پیش بازسازی نشده، دوباره موشک های کروز آمریکا بر فراز شهر ها به پرواز در آمده اند و هر شب صد ها تن مواد منفجره و بمب بر سر مردم ریخته می شود و صد ها نفر از مردم عادی و غیر نظامی جان خود را در زیر آوار خانه و کاشانه شان از دست می دهند. تمام خاک عراق به میدان جنگ تبدیل شده است و سربازان آمریکائی به هر عراقی که می بینند، از کودک و زن و مرد بدون اخطار شلیک می کنند و کسانی را که در تلاش فرار از جهنم بمب های خوشه ای در مناطق مسکونی هستند، در گذرگاه های شهر ها قتل عام می کنند.

(۳) اشغال کویت توسط صدام در سال ۱۹۹۱، بهانه لازم برای آغاز اجرای «نظم نوین» را در اختیار آمریکا قرار داد. این جنگ نیز زیر عنوان "رها سازی از دیکتاتور" همان هدف تامین «نظم نوین جهانی» را دنبال می کند. در این نظم، جهان بر محور منافع آمریکا می چرخد با پایان جنگ سرد در دهه پایانی قرن گذشته و با فروپاشی اردوگاه سابق سوسیالیستی، آمریکا به تنها قدرت نظامی نیرومند جهان تبدیل شد. در عین حال رهبری بلامنازع آمریکا بر جهان سرمایه داری در دوران جنگ سرد، عملاً موضوعیت خود را از دست داد و همزمان با اهمیت یافتن نهاد های بین المللی بر ویرانه های جنگ سرد، استراتژ های ایالات متحده به طرح و اجرای سیاست حفظ سیادت این کشور پرداختند. «نظم نوین جهانی» هم زمان با دور جدیدی از رقابت در گسترش حوزه های نفوذ بین سه قطب سرمایه داری، (امریکا، اروپا و ژاپن) در بازار های جدید، و همچنین حوزه های نفوذ سیاسی بین قدرت های جهانی چون روسیه و چین و اروپا، از سوی آمریکا مطرح شد که حلقه اصلی آن را کنترل کامل بر منابع اقتصادی و طبیعی در جهان، با استفاده از قدرت نظامی برتر و از این طریق اعمال نفوذ بر روند های رشد اقتصادی و دست یافتن به امکان سلطه بلامنازع بر همه جهان است. در این استراتژی تسلط بر منابع انرژی موجود در خاورمیانه، حوزه خلیج فارس و دریای خزر از اهمیت استراتژیک برخوردار است و جایگاهی حیاتی در نیازهای اقتصادی آمریکا برای سلطه بر منابع انرژی جهان دارد. برنامه استراتژیک اعلام شده آمریکا از همان دهه پایانی قرن گذشته، تسلط کامل بر منابع انرژی این حوزه جغرافیایی و اعمال کنترل کامل بر آن است. جنگ در افغانستان، استقرار نیرو در آسیای میانه، تمرکز صد ها هزار نفر نیروی مسلح در خلیج فارس و دست آخر اشغال عراق، همه اجزای یک نقشه واحد اند.

۴) نتیجه جنگ آمریکا علیه عراق از پیش روشن است. نیروی نظامی دولت عراق به هیچ وجه قابل مقایسه با ماشین جنگی آمریکا و انگلیس نیست. آن ها جنگ را تا سقوط حکومت صدام ادامه خواهند داد. اما سقوط صدام به معنی پایان جنگ نخواهد بود. ادامه حضور نظامی آمریکا در منطقه، خود عامل رشد نظامی گری و رشد و نمو گروه های بنیادگرای اسلامی خواهد شد. ارتش آمریکا به عنوان نیروی اشغالگر، مورد خصومت و حمله قرار خواهد گرفت. نفرت از آمریکا گسترده تر خواهد شد. دولت آمریکا در میان اعراب نه طرفدار آزادی و نیروی "ضد دیکتاتوری"، بلکه بر عکس بعنوان حامی بدون قید و شرط دولت اسرائیل از یک سو، و مدافع حکومت های دیکتاتور منطقه از جمله صدام حسین از سوی دیگر، شناخته می شود.

ادعای دولت آمریکا به عنوان مدافع دموکراسی، برای مردم منطقه غیر قابل تصور است. تاریخ معاصر جهان مملو از دخالت گری ها و توسعه طلبی های آمریکا در کشور های دیگر است. کودتای ۲۸ مرداد در کشور ما نمونه بارز اقدام رسمی دولت آمریکا علیه یک جنبش دموکراتیک و دخالت در امور دیگر کشور هاست.

پیروزی نظامی آمریکا در این جنگ و سقوط صدام به معنی تسلیم مردم عراق به اراده آمریکا و یا رژیم دست نشانده آمریکا نخواهد بود. مردم عراق هرگز کسانی را که دوبار و در دو جنگ خانمانسوز خانه هایشان را بر سر شان خراب کرده و با درهم شکستن بنیان های اقتصادی و تحریم دوازده ساله اقتصادی، کشورشان را به برهوتی تبدیل نموده اند و از نظر اقتصادی ویران ساخته اند، هرگز نخواهند بخشید و در هیات هر آمریکائی در هر کجای عراق یک دشمن اشغالگر را خواهند دید. به همانگونه که امروز هر خانه ای در شهر های عراق بمثابة یک هدف نظامی بمباران می شود و هیچ کس در هیچ کجای عراق از بمب ها و گلوله های آمریکائی ها در امان نیست.

۵) اشغال عراق اولین حلقه از سیاست درازمدت حکومت آمریکا است. دولت آمریکا در اندیشه تغییر جغرافیای سیاسی منطقه از طریق تعویض حکومت های «غیر دوست آمریکا» با حکومت های تحت نفوذ خود است. اتمام جنگ در عراق آغاز دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر خواهد بود. دو عامل مهم می تواند در چگونگی ادامه سیاست سلطه جویانه آمریکا در منطقه تاثیر بلاواسطه داشته باشد: نخست) میزان مقاومت در مقابل تهاجم نظامی آمریکا از یک سو و مهمتر از آن مقاومت در مقابل کوشش های آمریکا بر تحمیل یک حکومت دست نشانده در بغداد. هر قدر این مقاومت ها بیشتر باشد، آمریکا در پیشبرد سیاست خود با مشکل بیشتری روبرو خواهد شد. دوم) جنبش ضد جنگ و صلح طلب جهانی، به عنوان نیرویی جدی در مقابل سیاست های توسعه طلبانه آمریکا در تداوم خود به اهرمی پایدار در تقابل با سیاست های میلیتاریستی آمریکا قرار گیرد. گسترش این جنبش و فشار آن بر رهبران سیاسی کشور های جهان و بویژه سردمداران کشور های سرمایه داری غرب، دولت آمریکا را در یافتن متحدینی برای اجرای نقشه های خود با مشکل مواجه کرده و امکان منزوی شدن آمریکا در عرصه سیاست بین المللی را جدی تر خواهد نمود. دولت آمریکا برای جلب افکار عمومی به پذیرش سیاست های توسعه طلبانه خود، به حمایت رهبران سیاسی غرب نیازمند است. گسترش جنبش صلح طلبی پاسخ مثبت دولت های غربی به این نیاز آمریکا را دشوارتر خواهد کرد. فشار افکار عمومی بر دولت های متحد فعلی آمریکا بویژه در انگلستان و اسپانیا شاهد گویای این واقعیت است.

۶) اقدام آمریکا در عراق بر خلاف تمامی موازین شناخته شده بین المللی و فرمان حمله رئیس جمهور آمریکا به عراق، تجاوز آشکار به یک کشور دیگر و زیر پا گذاشتن استقلال ملی و حق حاکمیت عراق و مصداق تجاوزگری در حقوق بین الملل است. دفاع از حق حاکمیت مردم عراق بر سرنوشت خود و محکوم نمودن جنگ آمریکا علیه مردم عراق به مفهوم دفاع از حکومت مستبد صدام نیست. حکومت صدام حسین بختک سیاهی بر سر مردم عراق است که در ایجاد و کمک به ادامه حیات آن، آمریکا بدون نقش نبوده است. سال ها با همین صدام به تبادل اطلاعات و معاملات پشت پرده پرداخته است و حتی در حمله به کویت و اشغال آن سفیر آمریکا طرف مشورت صدام بوده و چراغ سبز هم داده بود.

اگر هدف برکناری صدام بود، این کار از طرق دیگر و با استفاده از اهرم ها و تصمیمات سازمان ملل نیز امکانپذیر بوده است. بی اعتنائی مطلق آمریکا به هر راه حل دیگری غیر از جنگ بیانگر قصد آمریکا در تحمیل جنگ بر جامعه بین المللی و ایجاد فضای تشنج در مناسبات بین المللی است. فضائی که در آن نه منطق گفت و گو و استدلال که زور و بمباران جاری است و از عقلانیت بشری در آن هیچ خبری نیست.

۷) جنگ آمریکا مورد مخالفت اکثریت دولت ها و همه بشریت متمدن جهان است. جنبش ضد جنگ که از ماه ها قبل از شروع این جنگ، برای جلوگیری از آغاز جنگ پا به عرصه وجود گذاشته بود، هم چنان در سراسر جهان علیه این جنگ و دولت های جنگ طلب صف کشیده است و هر روز میلیون ها نفر با خواست پایان دادن به جنگ در اقصی نقاط جهان به خیابان ها می روند. جنبش ضد جنگ از دل همکاری میان جنبش های اجتماعی و سازمان ها و تشکل های کارگران، زنان، جوانان، احزاب و سازمان های مترقی سیاسی اعم از سازمان های دمکرات، چپ و سبز ها، نهاد های مدافع حقوق بشر و ... بر آمده است. نویسندگان، روشنفکران، دانشمندان و هنرمندان بسیاری در صفوف این جنبش حضور فعال دارند و بر همبستگی و اتحاد و مقاومت در برابر سلطه جوئی و جنگ طلبی و قلدری به مقابله برخاسته اند. این جنبش بیان وجدان آگاه بشریت و نوید بخش جهانی بدون جنگ و دیکتاتوری و زورگوئی و پاسخ دندان شکنی به دولت جنگ طلب آمریکا و متحدین آن است. جنبش جهانی صلح، برخاسته از آگاهی و انتخاب همزیستی صلح آمیز بشریت و آئینه آلترناتیو بشریت متمدن در برابر نظم نوین سلطه گری امپریالیستی دولت آمریکاست.

۸) جنگ آمریکا در عراق باید به فوریت قطع گردد و تصمیم در مورد چگونگی ادامه وضعیت در عراق به عهده سازمان ملل گذاشته شده، زیر نظر این سازمان به خرابی های ناشی از جنگ رسیدگی شده، نیاز های اولیه مردم در شهر های بمباران شده تامین گردد.. کمک فوری به مردم و بخصوص آسیب دیدگان از جنگ کنونی سازمان داده شود و شرائط برای برگزاری انتخابات آزاد در عراق فراهم شده، مقدمات آن از جمله آزادی بیان، مطبوعات و احزاب مهیا گردد.. منطقه خلیج غیر نظامی اعلام شده و نیروی نظامی ایالات متحده از خلیج فارس خارج گشته و امنیت جمعی منطقه با همکاری همه کشور های خلیج تضمین شود..

کمیته مرکزی

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۵ فروردین ۱۳۸۲ - ۴ آوریل ۲۰۰۳